

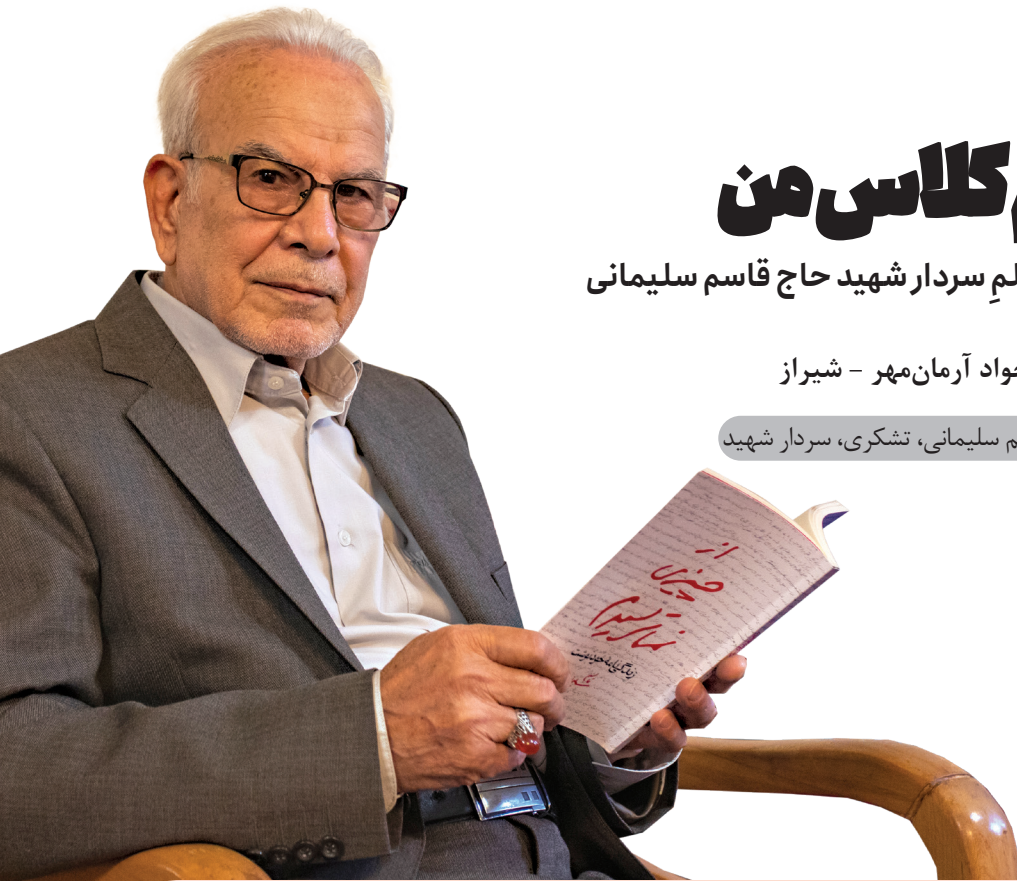
# قاسم کلاس من

گفت‌وگو با معلم سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

● فاطمه پیروز

● عکاس: محمد جواد آرمان مهر - شیراز

کلیدواژه‌ها: قاسم سلیمانی، تشکری، سردار شهید



عبدالرضا تشکری جهرمی متولد سال ۱۳۲۱ در شهرستان جهرم است. در سال ۴۲ بعد از خدمت سربازی به روستای قنات ملک شهرستان بافت اعزام و سپس در آموزش و پرورش شهرستان بافت استخدام شد. ایشان مدیریت مدرسه را در سه دوره متفاوت به صورت هم‌زمان در سه نوبت کاری به عهده داشته است. همچنین، دبیری جامعه اسلامی معلمان، عضویت شورای فرماندهی سپاه، در بدو تأسیس شهرداری آبادان از سال ۶۰ تا ۶۷، فرمانداری آبادان، مدیر کلی حوزه استانداردی خوزستان و مدیریت یگیری امور بازسازی مناطق جنگی خوزستان را در کارنامه خدمتگزاری خود دارد.

او برای سوز پاییز و سرمای زمستان کافی نبود. کفش لاستیکی سیاه که پارگی آن ترمیم شده بود، چهره و دستان چروکیده از کار و سوخته از سوز سرما، همراه با متانت و آرامش، پیوسته در نظرم جاودانه است. تلاش و جدیتش در یادگیری و انجام تکالیف او را از دیگر دانش‌آموزان متمایز ساخته بود. اصالت و نجابت، پاکی ضمیر، سادگی و به‌خصوص تیزهوشی قاسم فراموش‌نشده‌اش است.

● ارتباط شما با والدین و خانواده دانش‌آموزان در آن زمان چگونه بود؟

همواره با خانواده‌های دانش‌آموزان در ارتباط بودم. در بیشتر موارد سعی در رفع مشکلاتشان هم داشتم؛ به‌ویژه با پدر حاج قاسم مأنوس بودم. فاصله محل سکونتشان تا کلاس درس و محل استقرار بنده هم کمتر از سی متر بود. مشهدی حسن، پدر حاج قاسم، مردی سخت‌کوش، مصمم، متدین، قانع و بردبار، با بضاعتی نه‌چندان، در نظرم منقوش است.

● آیا در دوران حیات حاج قاسم با ایشان در ارتباط بودید؟ از خاطرات خود در این باره بگویید.

در دوران حیات سردار توفیق ارتباط با ایشان را نداشتم؛ به‌خصوص که از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۷۶ که بازنشسته شدم، به لحاظ مشغله، مأموریت‌داشتن در وزارت کشور و خدمت در مناطق جنگی و دوران بازسازی بعد از آن، با وجود علاقه وافر به تجدید دیدار و سفر به روستای محل خدمت،

● چگونه آموزش را آغاز کردید؟

من به‌عنوان سپاهدانشی دوره اول سال ۱۳۴۲ به روستای قنات ملک از توابع بخش رابر، شهرستان بافت، مأموریت یافتم و دانش‌آموز، قاسم سلیمانی، یکی از بیست‌وچند دانش‌آموزی بود که در کلاس اول ما ثبت‌نام شد. روستای قنات ملک در پنج‌کیلومتری شهرستان رابر کنونی و در فاصله حدود ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان بافت و از سرحدات استان کرمان قرار دارد.

آبادی روستا منحصر بود به یک رشته باریک آب قنات و سه اتاق محقر خشتی جدیدالاحداث که مالک برای سکونت خودشان احداث کرده بود. دو اتاق از این بنا را برای استقرار آموزگار سپاه‌دانش و تشکیل کلاس درس در نظر گرفته بودند. دو اتاق سنگی و قدیمی‌ساز با سقف‌های کوتاه و پوشیده از الیاف جنگلی، در راستای سه اتاق خشتی ذکرشده، در مجاورت قبرستان و بالادست چشمه قنات و تعداد محدود سیه‌پلاس پراکنده نیز مجموعه روستای قنات ملک را در آن زمان تشکیل می‌دادند. ضمن اینکه تعداد انگشت‌شماری از روستاییان با گوسفندان خود به قشلاق و توابع شهرستان کوچ کرده بودند، دو سه آبادی کوچک هم به‌صورت چادرنشینی در اطراف پراکنده بودند.

● از دانش‌آموز قاسم سلیمانی برایمان بگویید.

قاسم چشمانی نافذ و اندامی نحیف داشت. معمولاً لباس اندک

● **روش کار و نوع نگاهتان به دانش‌آموزان چگونه بود؟**  
دانش‌آموزان را دوستان و فرزندان معنوی خود می‌پنداشتم و در احترامی متقابل، کلاس درس را اداره می‌کردم و از جان‌ودل به کار خود در کلاس و مدرسه عشق می‌ورزیدم.

● **حضرت عالی در سمت مدیر مدرسه مورد توجه و تشویق مسئولان وقت قرار گرفته‌اید و در مدیریت مدرسه کارنامه درخشانی دارید. رمز موفقیت خود را در چه می‌دانید؟**

بنده ضمن افتخار در سمت راهنمای تعلیماتی بخش رابر، در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ مدیریت مدرسه‌های دوره‌های متفاوت را هم تجربه کرده‌ام. چندین سال به صورت هم‌زمان مدرسه ابتدایی و متوسطه اول را در سه نوبت مدیریت کرده‌ام. رمز موفقیت را در احساس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری نسبت به انجام وظیفه، با باور قلبی به اینکه معلمی شغل انبیای الهی، و مدرسه کارخانه انسان‌سازی است، می‌دانم. همچنین، به نقش الگویی معلم و مدیر برای دانش‌آموز از حیث رفتار، کردار و گفتار، اهتمام پیوسته به ارتقای خصوصیات شایسته، ابتدا در خود و بعد همکاران و محیط آموزشی، توجه داشته‌ام.

● **به نظر شما مدیران ما چگونه می‌توانند رجایی‌ها، مطهری‌ها و سلیمانی‌ها تربیت کنند؟**

اعتقاد، ایمان قلبی و عملی به مبانی دینی و باورهای متعالی که در آراستگی و فراهم‌آوردن معلمی شایسته برای پرورش نخبگان جامعه نقش اساسی دارد. از یک طرف زمینه و ظرفیت خود دانش‌آموز و تربیت‌خاندانگی و از طرف دیگر محیط سالم اجتماعی از عوامل تأثیرگذار در تحقق این مهم هستند.

● **اگر به جای وزیر آموزش و پرورش باشید، از کجا شروع می‌کنید؟**

باید عرض کنم، اولاً مسئولیت این قطاری را که در هر دوره بار مسئولیتش سنگین‌تر از گذشته به راه خود ادامه می‌دهد نمی‌پذیرفتم! و اگر می‌پذیرفتم، تلاش در اصلاح ریل حرکت این قطار عظیم که قرار است جوانان ما را برای به اوج رساندن ایرانی در خور، با وجهه جمهوری اسلامی، و وجهه همت خود قرار می‌دادم؛ راهی که مهارت زندگی در جامعه‌ای پیشرو را به جوانان بیاموزد و جایگاه معلم را ارتقا بخشد.

● **از حال خود به محض شنیدن خبر شهادت سردار دل‌ها بگوئید.**

خبر شهادت سردار همان تأثیری را بر من گذاشت که در دل‌وجان میلیون‌ها انسان داشت؛ مضاف بر آن احساس از دست دادن عزیزی گران‌مایه و پرواز یک انرژی درونی غیرقابل وصف که تا زنده هستم داغدار آن خواهیم بود.

جوامع و حکومت‌ها و به تبع آن باورها، خروجی کارخانه‌های انسان‌سازی (مدرسه‌ها) هستند و مدیران مدرسه‌ها جایگاه و نقش اساسی در این بین دارند. مسئولان نباید از این مهم مغفول باشند و باید حساسیت‌های لازم را در به‌کارگیری نیروهای کارآمد داشته باشند. همچنین، نظام آموزش و پرورش باید در اولویت سایر سازمان‌ها و کارخانه‌های ماشین‌سازی، آپارتمان‌سازی و ... قرار بگیرد، چرا که اگر در تربیت انسان‌ها موفق باشیم، در سایر امور خودبه‌خود موفق‌تر خواهیم بود و این مهم حتماً و الزاماً مستلزم صرف هزینه‌های کلان نیست که با ترس از اسام هزینه از این اولویت دوری کنیم، بلکه با پرهیز از کج‌سلیقگی‌های معمول و با به‌کارگیری مدیران شایسته و متعهد که در این کشور کم هم نیستند، می‌توان به نتایج مطلوبی رسید.



موفق به دیدار نشدم. خاطرات آن دوران را در فرصت‌های مغتنم در ذهن مرور می‌کردم. با وجود شناخت نسبی از رشادت‌های قاسم سلیمانی در جبهه‌های جنگ و متعاقباً فرماندهی ایشان در سپاه نام‌آور قدس، هرگز در ذهن متبادر نمی‌شد وی همان قاسم ساده‌پوش کلاس اول روستای دورافتاده قنات ملک سال ۱۳۴۲ باشد!

البته در سال ۱۳۹۸ یا ۱۳۹۹ با فراغت از مشاغل موظف، توفیق سفر به روستای مزبور را یافتم و حسب تصادف مقدر، ایشان را که برای دیدار پدر و مادر به روستا آمده بود زیارت کردم. مصافحه‌ای هم صورت گرفت. شگفت که در همین سفر دریافتم فرمانده مقتدر سپاه قدس همان دانش‌آموز کلاس اول من است.

● **چه احساسی از دیدار ایشان و تطبیق وی با دانش‌آموز خود داشتید؟**

وصف و شگفتی این تطبیق برایم ممکن نیست. هر کسی به نحوی می‌تواند این حس غیرقابل وصف را به زبانی بیان کند. فقط می‌توانم بگویم بعد از خداحافظی بغضی غریب گلویم را می‌فشرد، اشکی به‌زور آن بغض را به‌نوعی می‌شکفت و با حس عجیبی از خوش‌حالی می‌آمیخت.

● **چرا حاج قاسم در کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» از شما به‌عنوان بهترین معلم خود یاد می‌کند؟**

در خود خصوصیتی شایسته لطف ایشان سراغ ندارم. سردار در کتاب خاطرات خود پس از اینکه حقیر را به‌عنوان بهترین معلم خود یاد می‌کند، می‌فرماید: «خیلی مهربان بود» شاید همین صفت برانگیزنده لطف ایشان بود.